

جهان بینی اسلامی!

طرز تفکر و عمل يك مسلمان واقعي در برابر جهان هستی ، جامعه اسلامی ،
و فرد و اجتماع .

با این همه پیشرفت و درخشش علمی و صنعتی که در قرنهای اخیر نصیب انسان گشته و بسیاری از نیروها و انرژیهای ذخیره شدهی طبیعی را در پرتو فروغ علم؛ شناخته و با کمک تکنیک به آنها دست یافته است ولی تا کنون راه صحیحی برای زندگی مسالمت آمیز و ایجاد رابطه صحیح بین خویشتن و دیگران ، پیدا نکرده است ازیرا هنوز نمی داند که چگونه باید خود را بسازد؟ چگونه جهان را بسند؟ چگونه رهبری شود؟ و با دیگران چگونه رفتار کند؟ و....

و حتی این پیشرفتهای علمی و صنعتی ، مشکلات تازه ای نیز برای انسان تولید کرده است. زیرا از يك سو، در اثر غرور علمی و شیفتگی و خودباختگی در برابر صنعت، رابطه اش را با معنویات و اخلاق قطع کرد و از سوی دیگر ، هوسها و امیال توسعه طلبانه در او اوج گرفت و زبانه کشید، تا آنجا که در بسیاری از موارد، حتی همین علم و تکنیک و مغزهای متفکر را در دام استثمار و استعمار خود کشید!

از این رهگذر روشن می گردد که یافتن راه صحیح

برای رسیدن به زندگی سالم و توأم با سعادت (نه تنها رفاه و خوشگذرانی) بسیار مشکل است. برخی؛ این نارسایی بشر را ناشی از بی توجهی او به این گونه مسایل پنداشته اند ، ولی چنین نیست و بشر در این راه نیز کوششهای فراوانی نموده ، رنجها کشیده است .

پیدایش مکبتهای مختلف و «ایسم» های گوناگون ، در زمینه های ایدئولوژی ، فکری ، اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و.... همه نمونه هایی از تکاپوی بیدریغ انسان برای یافتن راه حل زندگی است و چون بررسی تمام نظریاتی که در این باره گفته شده ، از گنجایش يك بحث فشرده بیرون است، فعلا تنها شیوهی «جهان بینی اسلام» را در پاره ای از این زمینه ها مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- خدا و طبیعت :

مهمترین پایه ی جهان بینی اسلام مربوط به رابطه ای است که بین «خدا» و «جهان هستی» قابل است .

هدفی آفریده است .

باید توجه داشت که از نظر اسلام، اعتقاد به خدا جای اعتقاد به علل و قوانین طبیعی را نمی گیرد، بلکه خدا، پدید آورنده و قانونگذار آنها شناخته شده است و کشف اسرار طبیعت و یافتن علل و عوامل طبیعی، هیچگاه بسا اعتقاد به خدا منافات ندارد، بلکه هسر اندازه، اسرار طبیعت که نشان دهنده‌ی نظم دقیق و حیرت‌زای حاکم بر گیتی است . آشکارتر گردد، بیش از پیش برایمان مسلمان، افزون می گردد. از این رو قرآن مجید پیروان خود را به پژوهشهای علمی ودقت در آثار باستانی زمین، به منظور دست یافتن به راز آفرینش و چگونگی آغاز خلقت، تشویق نموده می فرماید :

«قُلْ سَمِعُوا فِي الْأَرْضِ قَانظُرُوا كَيْفَ
بَدَأَ الْخَلْقَ...» (۴): (بگو در زمین، گردید و بنگرید
آفرینش چگونه آغاز شده است؟)

بدین گونه که طبق مکتب «رئالیسم» (۱) پان ماده را مجموعه‌ای می‌داند که در خارج از ذهن و مستقل از اندیشه‌ی انسان، وجود دارد و اساس یک سلسله قوانین که آنها را «قوانین طبیعی» نامیم، تنظیم یافته است، و هر موجودی آنچه ای ادامه‌ی حیات طبیعی لازم داشته، از آن بهره‌مند شده و در آموزشگاه فطرت، راه بکار بردن آن را نیز موخته است. (۲)

به هر گوشه‌ای از جهان ماده که نظر افکنیم، می‌بینیم، محکوم همین قوانین طبیعی است و موارد استثنائی نیز ضرورت‌هایی حساب شده است! (۳) و بطور کلی آثار جهت‌یابی و هدف‌گیری، در بر تاسر جهان آشکار است، و این خود روشنگر وجود تراح و قانونگذاری آگاه و مقتدر است

اسلام این طراح مقتدر و آگاه را «خدا» معرفی می‌کند. خدایی که تمام موجودات جهان را، طبق نشئی منظمی بهم مربوط ساخته، هر کدام را برای

۱- رئالیسم بمعنی حقیقت‌گرایی است، در برابر «ایده‌آلیسم» که بمعنی ذهن‌گرایی است و ایده‌آلیست کسی است که برای جهان؛ وجود خارجی و حقیقی را نمی‌پذیرد و معتقد است جز آنچه در ذهن انسان نقش می‌بندد؛ وجودی ندارد؛ بنا بر این اسلام با مکتب رئالیسم موافق است، لیکن با معنایی وسعیر از آنچه ما تریالیستها مادیها) برای آن می‌شناسند و معتقد است هر چیزی که با حواس قابل درک باشد یا دلیل عقلی وجود آن را اثبات کند؛ حقیقت دارد . ۲- اقتباس از قرآن مجید (طه ۵۰)

۳- مانند منبسط‌شدن آب هنگام یخ بستن که استثنایی دریک قانون فیزیکی است (زیرا می‌دانیم هر اندازه میزان حرارت جسم پایین بیاید جسم آن فشرده‌تر گشته؛ از حجم آن کاسته می‌شود. ولی آب هنگامی که منجمد می‌گردد؛ حجم آن افزون می‌شود)

و نیز طبق قانون «انتروپی» در علم «ترمودینامیک» انرژیها روبه تحلیل می‌روند و به پیری می‌گرانند ولی تولید مثل در موجودات زنده و تبدیل مواد خاکی به آبی برخلاف آن است (مراجعه شود به کتاب اسلام جوان)

۴- عنکبوت ۲۰

است و تاحدی می‌تواند، از افراط در شهوترانم
ولا ابالیگری افراد بکاهد.

اما نکته‌ای که در اینجا قابل گفتگو است، این است که، با فرض انکار خدا که منجر به انکار هدف در آفرینش است، توجیه خردپذیری برای این مسئولیت انسان، نمی‌توان یافت، زیرا اگر فرض شود، در این جهان که تاریکی و ناآگاهی بر آگاهی حکومت می‌کند؛ «طبیعت کور» انسان را به‌صورت يك «وصله‌ی ناجور ا» آفریده و بدون هیچ هدفی و هیچ انگیزه‌ای، هستی را بر او تحمیل نموده است چگونه انسان مسئول شناخته شود؟ او چرا (حتی در برابر همنوع) احساس وظیفه کند؟

با پذیرفتن «هیچ و پوچ» بودن جهان؛ منطقی‌تر است هر کاری، سود جوئی شخصی، لذت گسرائی لاابالیگری است! با تمام آثار و نتایج زشت و ثمرات تلخ آن، بلکه از آن هم منطقی‌تر، انتحار و خودکشی است!

اشتباه نشود منظور؛ تجویز این روش خطرناک نیست، بلکه می‌خواهیم بگوییم: احساس مسؤولیت و احترام به‌مقام «انسانیت» تنها با اعتقاد مذهبی و اعتقاد به وجود خدا، قابل توجیه است.

آری؛ انسانی که طبق نقشه‌ای دقیق و طراحی شده و به‌منظور رسیدن به‌هدفی عالی؛ خود آگاه آفریده شده است و همچون حلقه‌ای از زنجیر پیوسته به جهان هستی است؛ مسئول است.

و نیز از نظر اسلام، آنچه در جهان طبیعت هست، می‌تواند به‌گونه‌ای مورد استفاده‌ی انسان قرار گیرد، از کرات آسمانی گرفته، تا آنچه در زمین موجود است مانند کوهها، معادن، نباتات، حیوانات و... و شب و روز و... همه و همه برای انسان قابل تسخیر است (۵) و لذا در مدارك اسلامی هیچ کجا به تعبیرهایی نظیر «قهر طبیعت» برخورد نمی‌کنیم، بلکه طبیعت یکی از دوستان صمیمی انسان معرفی شده است. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که نگاهی به «کوه احد» انداخت و فرمود:

«این کوهی است مادا دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم» (۶)

رابطه‌ی دوستی دو جانبه بین ما و کوه، تعبیر لطیفی از خدمت طبیعت است به انسان...

۲- موقعیت و مسئولیت انسان:

اخیراً برخی از مکتبهای ماتریالیستی، انسان را در هاله‌ای از عظمت و احترام نگریسته، او را در برابر دیگر انسانها، مسئول شناخته‌اند، اینان می‌گویند: «هر چند انسان پدیده‌ای از جهان ناآگاه است، اما اکنون که به‌صورت موجودی «آگاه» بوجود آمده، در برابر انسانیت و انسانها مسئول است، مسئول است که در راه خوشبختی دیگران و برای تامین رفاه آنان بکوشد».

این طرز تفکر که به‌نظر ما، انگیزه‌ی اصلی آن؛ ندای فطرت و وجدان آدمی است - مسلماً به‌سود انسانها است و موج نسبتاً محرک و امیدبخشی

۵- رجوع شود به قرآن مجید: ابراهیم ۳۲- نحل ۱۲- حج ۶۵ و ۲۶- لقمان ۲۰ و جاثیه ۱۲.

۶- تفسیر فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۱۰

اورا در جایگاهی رفیع و مقامی والا خواهیم دید.
انسان از نظر قرآن؛ نماینده و «خليفة خدا» (۹)
و تنها موجودی که استعداد پذیرش امانت الهی
(وظیفه و مسئولیت) را داشته؛ معرفی شده است؛
امانتی که آسمان و زمین و کوهها و اقیانوسها تاب
نگهداری آن را نداشته اند (۱۰)

از این گذشته در جای دیگر صراحتاً احترامی
که انسان نزد خدا دارد و اینکه بر بسیاری از موجودات
برتری دارد؛ یاد نموده است (۱۱)

این موقعیت ممتاز که حقوقی برای او برگردن
افراد هم نوع ایجاب کرده؛ صرفاً به خاطر «انسان»
بودن او است (با صرف نظر از مسلك و آیین وی)

امیر مومنان علی (ع) در عهدنامه‌ی مشهوری که
برای «مالک اشتر» نوشته و در آن خطوط اساسی
برنامه‌ای را که یک دولت باید اجرا کند ترسیم نموده
است چنین می‌نویسد:

«مردم یا مسلمانند و برادر دینی تو؛ یا غیر مسلمان
و شریک و هم نوع تو» البته انسان در صورتی از این
موقعیت ممتاز برخوردار است که از استعدادهای
گوناگونی که در وجود او هست؛ به شیوه‌ی صحیحی
دوره تکامل خویش و جامعه‌ی خویش؛ استفاده
کند و گرنه ممکن است در سیر نزولی و انحطاطی؛ از
چهار پایان نیز گمراه تر گردد (۱۲)

بقیه دارد

انسانی که مجهز به نیروی خرد است و به منظور
و بایی در راه تکامل از استعداد های ویژه‌ای برخوردار
نموده و در نهاد او، و دایع ارزشمند و جدانی، سپرده
شده است؛ مسئول است؛ در برابر آفریدگار؛ در برابر
نم نوع؛ در برابر هدف؛ در برابر افراد خانواده و حتی
در برابر خودش نیز مسئول است.

درباره‌ای از متون مذاکره اسلامی، مخصوصاً
آیه‌ی «مسئول» در مورد انسان بکار گرفته شده
ست؛ از جمله:

۱ - قرآن مجید ضمن ترسیم جریانهای روز
یامت و دادگاه شگفتی که برای تمام مردم تشکیل
می‌گردد؛ می‌فرماید:

«وَقَفَّوْهُمْ اِثْمَهُمْ مَسْئُولُونَ» (۷) : اینان را
نگاه دارید زیرا مسئولند)

۲ - در جای دیگر، دستگاههای ادراک انسان
را مسئول دانسته؛ می‌فرماید: «اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ
وَالْفُؤَادَ، كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا» (۸)
(گوش و چشم و خرد؛ تمام اینها مسئولند)

۳ - و نیز سخنی که از زبان پیامبر اسلام (ص)
مشهور است؛ دایره‌ی مسئولیت انسانها را این گونه
توسعه می‌دهد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ
عَنْ كَرَعِيَّتِهِ»: «شما همگی پاسدار و نگهبان جامعه
خویش هستید و همه مسئولید)

و ما اگر این انسان را از دیدگاه اسلام بنگریم؛

۷- صافات ۲۴ - ۸- اسراء ۳۶

۹- بقره ۳۰ - ۱۰- احزاب ۷۲

۱۱- اسراء ۷۰

۱۲- اعراف ۱۷۹ و فرقان ۴۴